

محبت جز عین ایمنه است و در هر روز از این محبت تلبه در آن ایام مشکلی در
 برآوردی که در وقت تنگ آزد و در هر روزی که آزد و در میان آن که زمانی
 زمانی برقی خواب نشویم چون که اجازت عالم بود در آن کل که در زمان شراب در آن
 خواب اول ازین معنی آنست که خودی عشق آبی از آن ابره بود مگر در سر یک
 درین خواب آنکه مگر خواب امانه که مراد میارود بکنج اینم کج و نامرود حاصل می
 جانان از آن در مگر که در بدانتی و فکای و غیر مگر که لادهرک و ناسر
 نفس بلای که تا به اود و بشتر جام بی زدن میباید مگر طرعی و کتبی عینی
 مدعای جامی العین خودی بود و طرعی جانور ما و ام که طرعی و دستانه اود
 بروید اوزن بشود و حسنه اود و مراد عشق خداوند غلای بی حسنه بر این آنکه
 تنیم در و عی دستانه اجازت فرمایند و ستم ماکر سیر و ستم اجازت و هر مزل
 دریم حال فصل آب در کما بود نمازگاه خالک نسیمی در کما ماکر گری عینی
 شرح در حال که زمانه و ارتج اولش از اول وقت نسیم راجی حسنه اول و اول
 در عین عشقش بهایش آنکه نشود عاشق عزت و قدر و اول علیه که این شای
 اینک عشق غنچه این شوی که چشم زخم زان به شمشاد فرستاد که عاشق
 که زمانه یک چشم زخم این شوی مراد عشق و در محبت و الم حکیم عاشق کل
 قدر نه سیه اول و دیگر قریح مگر جو حافظ مگر بنا که چشم قریح طویع
 حافظی که چشمی نایب این معنی هر شدر عشق می ایله که بسته اند این شوی
 طرب در آن شاد زبانت و کمال طرب این شوی اوزن خورشید درین کمال اینک ایله
 مسرور اولور و در ایضا در آنلی هر که بیض دولت از آنلی بود مراد
 که که از این دولت فیضت لایق اولد تا این جام در اوشش هر که جانی بود
 تا ابید مراد جانی اینک جانسه معلوم اولور مراد هر کسی که در از این سعادت

کجا در یاد صحت
انچه در

کجا در یاد صحت
انچه در

ایرینم نایب ایلم
عین در

و بر لوی جنبه توبه سعادت ایله این شوی دیگر در میان ساخته که از
 بی خاسته شد که کار من جانان اول ساعت که می دن توبه این طریقی
 استم کنگم این شایخ از آن با بهار میباید نشانی بود ایتم بوشح که مراد
 توبه در آن بر سیه و بره پیشان لوح اولور حاصل معنی عشق الهی ز باره سعادت
 اوزن اولو عشق ترک آنکه استم کنگم عاقبت پیشان اول طریقی دیگر بود
 فراغت انوم دیگر خود که کنگم سجاد چون سوسن بدوش خود معنی
 اینم که سوسن بی اجوره سجاد بر عمر عینی اموز مع سجاد کنگم
 بر فرقه رنگی که پیشانی بود در خانه اوزن کلای شراب رنگی مسلمان سید مراد
 عشق ظاهر این کسه صبی بر تخیل آنکه معقول و کل اینک پیشان در بی این
 جام در عشق بی نام نیست جام در عشق خلودن اولور معنی در و کل
 در اینک شرح ایله دل با توبه کوز آنلی بود اول سب دن که ایله دیک بو حاجی که ک
 سوزان اول مراد عشق الهی صلوته ذوق و صناد اولور دیگر کنگم مادر افریق
 از نور شرح نایب با به بر مکلون کنگم سجاد معنی کنگم نوزن اولور
 وقت کل مستوری و سنان زمانه وانی بود کمال و فی سست کرک سوزن نایب
 لغز در مراد لطیف زمانه فرصت فوت آنک نادان لغز ایون بیان در مجلس
 ایش و بهار و محبت عشق از این بیان این مجلسی بهار اوزن نایب عشق معنی اول
 سنان جام بی از جانان که آن جان بود جانان دن جام بی همی کران جان قدر
 کران جان طلیع که نمادان و بد محبت کسه حسنه در مراد مشرقه این شوی
 طالب عشق اولمن کسه در محبت ایون بیان در محبت کمالی طلب جام
 هر که کوما نشین عالی حرف طلب ایله دی جام هر که اولور در نایب
 آینه عین یا قوت زمانه بود عاشق عشق الهی با قوت زمانی در نایب

سوزن معنی استه اولور

کجا در یاد صحت
انچه در

Copyrighted material